



رحمانی، جبار و طیبی نیا، مهری (۱۳۹۷). فرایند تحول هویت اجتماعی زنان در تجربه گفتمانی نهاد دانشگاه (مورد مطالعه: زنان متاهل، شاغل و دانشجو). جامعه شناسی نهادهای اجتماعی، ۵(۱۱)، ۱۵۱-۱۲۳.

## فرایند تحول هویت اجتماعی زنان در تجربه گفتمانی نهاد دانشگاه (مورد مطالعه: زنان متاهل، شاغل و دانشجو)

جبار رحمانی<sup>۱</sup> و مهری طیبی نیا<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۷

### چکیده

توسعه مراکز آموزش عالی، تقاضا و رقابت برای حضور زنان در دانشگاه و زمینه‌های آگاهی آنها از حقوق خود را افزایش داده است. تجربه فضای دانشگاهی، از طریق ایجاد خرده فرهنگی که در نهاد اجتماعی دانشگاه جریان دارد، با تاثیر بر ساختار فکری، هویتی و شخصیتی زنان، نقش سازنده‌ای در آگاهی بخشی و برساخت صورتبندی جدید از هویت زنان داشته است. تحول دیدگاهی که منجر به ایجاد هویت بازاندیشانه است؛ هویتی که دائما در خویشتن، بازنگری انتقادی دارد. در این پژوهش با استفاده از رویکردهای مردم‌نگارانه و تکنیک نظریه زمینه‌ای به فرایند برساخت هویت جدید زنان با تاکید بر زنان متاهل و شاغل و دانشجو پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد که پیامد تحصیلات عالی برای زنان در حین انجام وظایف سنتی و خانه داری، کسب مهارت و بینش‌هایی متفاوت از گذشته و نظام فکری و ارزشی نو و ترکیبی از نقش‌های سنتی و جدید است که منجر به بر ساخت هویتی تلفیق شده با خصلت فردگرایی خودمدار و بازاندیش در دو ساختار اولیه و ثانویه شده است که زمینه‌های تغییر سبک زندگی فردی و اجتماعی آنها را از طریق استراتژیهای بازنگری شده فراهم می‌نماید. از این لحاظ دانشگاه نقش محوری در کارگزاری تغییر را دارد.

**کلیدواژه‌ها:** هویت زنان؛ آموزش عالی؛ دانشگاه ایرانی؛ تغییرات فرهنگی؛ هویت مدرن.

۱- استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری،

J\_rahmani59@yahoo.com

۲- دکترای جامعه شناسی فرهنگی، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی (نویسنده مسئول)،

Tayebi\_nia@yahoo.com

## ۱- مقدمه و بیان مساله

## مساله هویت زنانه و تجربه دانشگاه

در ایران برنامه‌های توسعه از جمله عوامل مقوم و تاثیر گذار بر هویت زنان بوده و تا حدودی وضعیت آنان را تغییر داده است. نهاد برنامه‌ریزی، بیشتر بر آموزش زنان و افزایش نرخ مشارکت اجتماعی آنان تاکید کرده و نهاد قانون‌گذاری به آموزش و تقویت نهاد خانواده تاکید می‌کند. به عبارتی هر دو نهاد بر تحصیل زنان متمرکز هستند اما یکی در خانه و دیگری در بازار کار (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۹۳). بنابراین همانطور که برنامه‌های توسعه، تحولاتی را در جهت ارتقا پایگاه اجتماعی زنان ایجاد نموده ما شاهد فرایندهایی هستیم که توانسته با وجود عدم مشارکت حداکثری زنان در سرنوشت توسعه اقتصادی در سطح کلان، آنها را در فرایند هویت‌یابی جدیدی با ساختار مطالبات اجتماعی در مدیریت خانواده و جامعه ببرد. فرایندی از تحول هویتی برای زنان که می‌تواند بستر تحول نظام ارزشی و رفتارهای اجتماعی آنان شود.

در شرایط دو دهه اخیر در جامعه ایران، با توسعه مراکز آموزش عالی، شاهد تقاضا و رقابت گسترده زنان برای ورود به این بستر هویتی مدرن هستیم. از آنجا که در پرداختن به مقوله هویت مدرن زنانه دو موضوع فرد و محیط‌های اجتماعی دارای اهمیت هستند، براین اساس هویت جنسیتی به تعبیری چالش نمادین، سیال و پویا از عملکردهای اجتماعی است. اگر چه زنان برای طی مسیر و فرایند تغییر هویت از انگیزه‌هایی نیز برخوردارند که این انگیزه‌ها شامل علایق و خواسته‌هایی است که منجر به کنش‌های جدیدی در فرد خواهد شد. بنابراین انگیزش‌های زنان نقش مهمی در کردار و عملکردهای اجتماعی آنها دارد. دانشگاه و آموزش عالی از جمله ساختارهای نهادی است که افراد در فضای اجتماعی آن نه تنها از آن تاثیر می‌پذیرند بلکه طی یک فرایند متقابل می‌توانند با تاثیر گذاری بر آن نظام اجتماعی حاکم بر آن را به عنوان یک نهاد نظارت کنند. با این استدلال ساختارهای دانشگاهی تا حدودی عملکردهای اجتماعی بازتولید شده بین کنشگران خواهند بود، که نمی‌توان سهم زنان در این زمینه را نادیده گرفت.

## ۲- پیشینه پژوهش

**هویت و تجدد:** "بازاندیشی در هویت" و "هویت بازاندیشانه" حضور گسترده زنان در آموزش عالی ایران، هم به مثابه یک رخداد اجتماعی و هم به مثابه یک مساله اجتماعی در دهه اخیر در فضای سیاست‌گذاری فرهنگی و آموزشی در دانشگاه‌ها، به شدت چالش برانگیز بوده

است. اینکه تجربه زنانه دانشگاه چه ابعاد و پیامدهایی دارد. در بین تحقیقات انجام شده، آنچه در بحث هویت بیش از همه مورد کنکاش قرار گرفته چالش بین هویت فردی و اجتماعی است. این تعارض همچنان در اغلب بحث‌های هویتی، آثار و تبعات کنش‌های متقابل هویت فردی و اجتماعی را در قالب تاثیرات، ساختار و تحولات هویتی مورد بررسی قرار داده‌اند (خدایی، ۱۳۸۷؛ تاکی، ۱۳۸۸؛ ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳). در این نتایج، هر گونه تحول فردی بواسطه کنش‌های اجتماعی منجر به تغییر ماهیت هویتی و بازتولید هویت فردی جدید شده و شدت چالش و تعارضات بر هویت فردی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. (میراشه، ۱۳۹۱). از آن جمله در پژوهشی در رابطه با توانمندسازی زنان به دو شاخص تاثیر گذار تحصیلات و اشتغال اشاره شده (قلی پور و همکاران، ۱۳۸۷) و در پژوهشی دیگر به پیامدهای این توانمندسازی پرداخته شده و استقلال، آموزش و توانا شدن در سطح فردی و گروهی از تبعات و آثار تواناسازی زنان معرفی شده است (فریدونی، ۱۳۹۱). پژوهش دیگری نیز در رابطه با هویت سنتی و مدرن که بر روی دانشجویان به مثابه نقطه کانونی در رابطه با مسئله هویت انجام شده است و نتایج نشان می‌دهد که ترکیب دورگه و دوگانه از عناصر مدرن و سنتی در میان دانشجویان دانشگاه‌ها وجود دارد و الگوی هویت دانشجویان تک ساختی و تک بعدی نیست و در واقع هویت دانشجویان نه یک سازه تک بعدی (سنتی یا مدرن) بلکه سازه‌ای پیوندی متشکل از مولفه‌های هر دو بعد سنتی و مدرن است (سروستانی و قادری، ۱۳۸۸).

از آنجا که هویت‌یابی عرصه جدید عمل اجتماعی است. توجه به این نکته که چه زمینه و شرایطی منجر به تنوع هویتی در افراد می‌شود و آیا هویت برساخت شده هویتی منسجم و مستقل است یا خیر و اینکه این تحولات هویتی با یکدیگر دارای تعارض هستند، در پژوهش‌ها و نظریات مختلف مورد کنکاش قرار گرفته‌اند. در یکی از دیدگاه‌های مرتبط با هویت‌یابی ایرانی، جهت‌گیری اصلی هویت‌ها تلفیقی بین هویت اسلامی و ایرانی ذکر شده و از نظر محقق هر دو بعد بدون تعارض معنایی در یک هویت منسجم و شفاف در سطح فردی و ملی از ابعاد تکمیلی هویت ایرانی هستند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴: ۱۰-۱). بنابراین آنچه می‌توان بعنوان یک مساله خاص در هویت زن ایرانی بعد از تجربه تحصیلات دانشگاهی به آن توجه نمود نحوه ترکیب و تلفیق ابعاد متعدد هویتی او بعنوان هویتی با معنی و مستقل است. هر چند عموماً در بررسی‌های مرتبط با این موضوع، عموماً از زنان به مثابه یک اجتماع کل و یک مجموعه همگن صحبت شده است، اما به نظر می‌رسد حسب گستردگی جامعیت زنان دانشگاهی، می‌توان تفکیک‌ها و قشربندی‌هایی در میان این جمعیت زنانه آموزش عالی ایجاد کرد و حتی ضروری است، برای فهم بهتر، این تفکیک‌ها اعمال شوند. لذا مساله زنان در آموزش عالی را هم از لحاظ

قشر بندی زنان و هم از لحاظ موضوعی و مساله مندی می‌توان به اشکال مختلف تقسیم کرد و مورد مطالعه قرار داد و تصویر ترکیب هویتی زنانه را در قالب ابعاد و پیامدهای هویتی تجربه دانشگاهی بررسی کرد.

آنچه در این بحث اهمیت دارد نحوه تعاملات و بررسی تغییرات هویتی از منظر خود زنان پس از تجربه فضای آموزش عالی است. این نوشتار برآن است که توصیفی از پیامدهای ناظر به انتخاب و کنش زنان در زندگی فردی و اجتماعی‌شان پس از حضور در دانشگاه را نشان دهد. این مقاله در صدد بررسی نقش تحصیلات و آموزش عالی به عنوان عاملی اجتماعی و تاثیر گذار بر تغییر و برساخت هویت مدرن زنان در ایران است. آنچه در مطالعات کمتر به آن توجه شده است، شناخت پیامد تحصیلات از منظر خود زنان و از موضع کنشگر فردی است. در اینجا چگونگی تغییر نگرش، معنا و تحولات هویتی از منظر زنان مورد مطالعه، هدف این پژوهش است. زنان بعنوان کنشگرانی خلاق در طی فرایندهای پویای ذهنی، همگام با تغییر و تحولات سریع دنیای تجدد به بازانديشی در تفکرات خویش پرداخته و با تجدید قوای دانش و بینش به بازتابندگی نگرش‌های خود می‌پردازند. از سوی دیگر جامعه تصویری از تحصیلات را بعنوان یک واقعیت اجتماعی به فرد نشان می‌دهد که می‌تواند به عنوان بخشی از هویت فردی وی محسوب شود. بنابراین انتخاب تحصیلات به عنوان راهی برای تعریف هویت فردی و اجتماعی برای زنان دور از انتظار نخواهد بود.

زنان با استفاده از تجارب اجتماعی به ساخت خود سازمان یافته خویش می‌پردازند و با ابداع روش‌هایی برای تحقق خود به حوزه اجتماعی رجوع خواهند کرد. این ابداع و نمود بازانديشی با ادامه تحصیلات آغاز و مسیر زنان را برای ورود به عرصه اشتغال هموار خواهد کرد. بطور یقین نقش تغییرات ساختارهای اجتماعی در انتخاب و نوع نگرش و کنش زنان نیز قابل تامل است. یکی از مقولاتی که در مطالعات زنان در آموزش عالی تا کنون توجه خاصی بدان نشده، تجربه زنانی است که پس از تکمیل نقش‌های اولیه خود، به عنوان همسر، مادر، زن خانه‌دار و... وارد دانشگاه شده‌اند. به عبارت دیگر تجربه زنانی که مسیر اولیه هویت زنانه را طی کرده‌اند ولی بر حسب شرایطی تصمیم گرفته‌اند که وارد دانشگاه شوند. آنچه که اهمیت دارد تجربه این زنان از دانشگاه است. در این مقاله بر تجربه زنان متأهل (که نقش مادری و همسری و خانه داری را دارند) و همچنین شاغل را که وارد دانشگاه شده‌اند، تاکید شده که این تجربه چه تاثیری بر هویت آنان داشته و دارد.

زنان مورد مطالعه در فضای نقشی- ترکیبی خود به عنوان همسر و مادر در فضای خانه، نوعی از تجربه هویت اولیه را تجربه و کامل کرده‌اند. "هویت اولیه" هویتی بر ساخت شده از

طریق خانواده، دوستان، مدرسه و تجربه نقش‌های نهادینه شده زنانه در نقش‌های همسری و مادری است. هویتی تلفیق یافته و برگرفته از وجوه ذهنی ارزشی و هنجاری با تکیه برهنجارهای جمعی و در وجه احساسی و عاطفی مبتنی بر عواطف خانوادگی خویشاوندی و از سوی دیگر در تعاملات رفتاری منطبق با هنجارهای کلیشه‌ای حاکم بر نقش مادری و همسری است و اکنون زنان با قرار گرفتن در متن نهادهای مدرن از جمله دانشگاه، به دنبال انتخاب مسیرهایی برای افزایش تجربه‌های جدید و تثبیت اهداف خود در جهت آرمانهای فردی و شخصی خود هستند. آنچه هویت اولیه را از هویت ثانویه آنها تفکیک می‌کند مرز بین ایفای نقش مادری و همسری در یک فرایند متعین اجتماعی و از سوی دیگر ایفای همان نقش‌ها در فرایند انتخابی و داوطلبانه است. تاثیر تجربه دانشگاه بر ذهنیت، نگرش‌ها، افکار و به تعبیری تاثیر این تجربه بر اجزای هویت آنها قابل تامل است. شناخت بخشی از این واقعیت که زنان متأهل، شاغل و دانشجو چگونه تحصیلات را در کنار ترکیب نقش‌های اولیه متکی بر سنت با نقش مدرن دانشجویی، در سنین متفاوت جوانی تا بزرگسالی تجربه می‌کنند، در این پژوهش مورد بررسی خواهد بود. این در حالی است که با توجه به نبود تصویر روشنی از تبعات این حضور، به بررسی مکانیسم‌ها و پیامدهای حضور زنان مورد مطالعه در مراکز آموزش عالی پرداخته شده است. با توجه به تنوع و تکثر پیامدهای فردی مترتب بر این نوع انتخاب، به بررسی نحوه بازترکیب هویت بازتابی از منظر کنشگران می‌پردازیم. تجربه دانشگاه توانسته با تغییر موقعیت زنان از اندرونی خانه در چارچوب سنت‌ها، آنان را به عرصه بیرونی هدایت کند. زنان با توجه به گفتمانهای رایج غالب در عرصه علم و اشتغال که اغلب برای آنها منجر به عرصه کشمکش و سردرگمی است همواره با چالشهای هویتی متعددی روبرو هستند که ناشی از مواجهه نقش‌ها و هویت اولیه (خانه داری، همسر، مادر و عضو خانواده) با نقش‌ها و هویت جدید آنها (دانشجو و تحصیلکرده دانشگاهی) است. بنابراین شناخت هویت زنان در بستر هویت گفتمانی موجود در ایران از ضرورت‌های این پژوهش است. ما در فرهنگ مان ناگزیر از تعریف هویت خود بر اساس برخی از گفتمانهای غالب هستیم. و در صورتی که این نظم به هر دلیلی دستکاری شود می‌تواند بر ای فرد عواقبی را به همراه داشته باشد. (ویوین بر، ۱۳۹۴: ۱۶۳).

در ارتباط با زنان مورد مطالعه ما نیز، می‌توان این امر را مورد بررسی و کنکاش قرار داد. زیرا گفتمانهای رایج متعددی از هویت زن و آنچه می‌تواند بصورت امری طبیعی و بهنجار در الگوی هویتی یک زن قرار گیرد، در گفتمانهای فرهنگی حاضر، در حال بازتولید هویت زنانه در ایران هستند. هویت زنانی که به انتخاب خود بطور همزمان چهار نقش همسر، مادر، شاغل و دانشجو را انتخاب کرده و حضور خود در لایه‌های مختلف هویتی را بر ساخت می‌کنند، مساله

محوری این مقاله است. این پژوهش به ارتباط آموزش عالی و تجربه زنان پس از تحصیلات عالی با توصیف ذهنیت زنان در صورت‌بندی تلفیقی جدید از هویت و پیامدهای مترتب بر این انتخاب می‌پردازد. اکثر نگرش‌های ما از راه تجارب اجتماعی به دست می‌آیند. در واقع سرچشمه اکتساب نگرش‌ها «یادگیری اجتماعی» است (بارون و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰۷). حال اگر با تعبیر روانشناسی اجتماعی و با تاسی از فرایندهای جامعه‌پذیری، نگرش را محصول تجارب اجتماعی بدانیم بنابراین می‌توانیم قدرت تاثیر آنها بر رفتار افراد را نیز همان گونه تحلیل کنیم. اگر دانشگاه را بستری برای یادگیری اجتماعی بدانیم، در ساختار هویتی زنان نیز تجارب اجتماعی ناشی از یادگیری اجتماعی منجر به تغییر نگرش‌ها می‌شود. گیدنز در تحلیل مسیر هویت و تفکیک مرز هویت فردی از اجتماعی و مرز ارتباطی این دو، به بحث بازتابندگی<sup>۱</sup> و طرح این موضوع استدلال می‌کند که بازتابندگی تا مغز خود فرد بسط پیدا می‌کند. وی معتقد است که در جریان مدرنیته، تغییر در هویت شخصی و جهانی یک امر دیالکتیکی است. برآیند این مفاهیم نشان می‌دهد که امر فردی و انگیزش‌ها و تمایلات شخصی در تعامل با امر اجتماعی است و در صورت‌بندی صوری و معنایی، تفکیک آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد. همچنین هویت از مفاهیم پرکاربرد بر ساخت گرایان اجتماعی به منزله شیوه‌ای معنادار برای درک خود است. مفهوم هویت به نوعی دلالت تلویحی اجتماعی دارد.

هویت در خلال زندگی‌نامه‌هایی ایجاد می‌شود که ما هر روز درگیر آنیم و در خلال روایت‌هایی است که برای خود و دیگران نقل می‌کنیم (همان منبع: ۵۶-۳۰). در هویت اجتماعی، امر فردی و جمعی در یک قالب جای می‌گیرند و چهار ویژگی اصلی شباهت، تفاوت، بازتابی بودن و فرایند در آن وجود دارد (جنکینز، ۱۳۹۱: ۵۰-۴۴). هویت جنسیتی به عنوان یکی از انواع هویت‌های اجتماعی، نشان می‌دهد که فرد چگونه خود را به عنوان یک فرد و همچنین در ارتباط با دیگران تعریف و متمایز می‌کند. این درحالی است که هویت‌های جامعه امروز در حال حرکت به سمت چند هویتی شدن است که باز هم می‌تواند ناشی از خصلت بازاندیشانه بودن زندگی مدرن باشد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۰۷). هویت ما برساخته‌گفتمان‌های فرهنگ ماست. (ویوین بر، ۱۳۹۴: ۱۶۱). در رویکردهای سنتی، درکی ثابت و یکدست از هویت وجود داشت که عمیقاً تحت تاثیر عناصر و مولفه‌های جمعی و گروهی بود، لذا ابعاد فردی هویت چندان متمایز و مجزا از ابعاد جمعی آن قابل فهم نبود. (برنارد و اسپنسر، ۲۰۰۲: ۴۴۱). هویت در سطح فردی و جمعی، در فضاهاى خاصى بطور نمادین تولید و بازتولید می‌شود. هویت به

مثابه یک برساخته اجتماعی و فرهنگی از طریق عناصر فرهنگی و اجتماعی مانند فضاهای مناسکی، نظام ارزشی، نظام اساطیری، مذهب و ... تولید و بازتولید می‌شود. صورت‌بندی هویت به مثابه یک فرآیند تشخیص‌یابی، فرآیندی مشروط به موقعیت است که می‌تواند از خلال کنش‌های رفتاری و ذهنی خاصی برساخته و تجربه شود (هانتینگتون، ۱۹۹۸: ۱۸). مطالعات اخیر نشان داده‌اند که این مفهوم در بستر جامعه مدرن دچار پیچیدگی‌های خاصی شده است. جهان فرهنگی مدرن به مثابه موزاییکی سیال و متحول، نیازمند مدلی موزاییکی و سیال از هویت هم هست. به همین دلیل به جای درک طبیعی از هویت باید به سراغ درک گفتمانی از آن رفت. بنابراین هویت به مثابه یک فرآیند ناتمام و دائمی، هیچگاه یکدست نمی‌شود و بطور چندگانه، و اغلب، متقاطع و رقابت آمیزی از خلال موقعیت‌ها و تجارب گفتمانی ساخته می‌شود (هال، ۲۰۰۰: ۱۷). درجهان جدید و مدرن، هویت از راه‌های متمایزی از انتخاب، سازماندهی مجدد عناصر و مولفه‌های مهم برساخته میشوند (ر.ک. باومن، ۲۰۰۰). در نتیجه باید درکی متکثر، چندبخشی و سیال از هویت داشت و آن را به مثابه امری گفتمانی دید که عمیقا تاریخمند و زمینه‌مند است. از سوی دیگر جنسیت نظامی از عادات اجتماعی است که صرفا در سطح فردی عمل نمی‌کند (ریترز، ۱۳۹۳: ۵۷۶).

بنابر آنچه گفته شد، در یک چارچوب مفهومی می‌توان تغییر نگرش در زنان را همسو با تجارب ناشی از یادگیری در بستر آموزش عالی مورد بررسی قرار داد. همچنین با تاکید بر هویت بعنوان امری اجتماعی، رویکرد پژوهش حاضر به شناخت چند هویتی شدن زنان با تکیه بر بازاندیشی هویت مدرن و صورت بندی جدید در برساخت هویت است. نگاه نظری ما در این بررسی ناشی از درک گفتمانی و متکثر از هویت خواهد بود که الگوهای جنسیتی نیز به تبع آن تاریخ‌مند و زمینه‌مند خواهند شد. بنابراین با این پیش فرض که در فرایند اجتماعی هویت یابی مدرن، ساختار هویتی هیچگاه یکدست نخواهد بود به تحلیل و بررسی مساله هویت زنان از خلال تجربه گفتمانی بستر دانشگاه خواهیم پرداخت.

### ۳- روش تحقیق

#### توصیف مردمنگاران در میدان دانشگاه

در پژوهش حاضر با تکیه بر رویکردی مردمنگاران و با استفاده از مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی کار میدانی انجام شده است. مردم‌نگاری توصیف نوشته شده‌ای است از سازمان اجتماعی، فعالیت‌های اجتماعی، منابع مادی و نمادین و تجربیات تفسیری‌ای که گروه خاصی از

مردم را مشخص و متمایز می‌کند (دورانتی ۱۹۹۷). مردم‌نگاری متضمن فهم معنای اجتماعی و فعالیت‌های مردم در یک میدان مشخص و همچنین رهیافتی که شامل پیوند نزدیک و بعضا ملازم با مشارکت در زندگی مردم مورد مطالعه است. در این مقاله، تاکید بر خلاقیت و توانایی معنا سازی زنان، به عنوان سوژه‌هایی فعال و باز اندیش، از طریق نمونه گیری هدفمند به فهم تجربه زیسته ۳۸ زن متاهل، شاغل و تحصیلکرده در آموزش عالی پرداخته شده و با رویکردی استقرایی و اکتشافی، نحوه برساخت هویت این زنان را تحلیل و تفسیر نموده ایم. در تحلیل داده ها از تکنیک نظریه زمینه‌ای استفاده کرده و ابتدا با بررسی داده‌ها و طبقه‌بندی متنی با استفاه از رهیافت مقایسه، به اشباع مفاهیم رسیده و در فرایند بازنمایی مفاهیم به کدگذاری و تقلیل داده‌ها و ترسیم فرایند پرداخته شده است. مصاحبه‌ها به شیوه باز و آزادانه طراحی شده‌اند تا افراد پاسخگو در بیان تجارب خودشان و حتی خاطراتی که از اوایل تحصیل دانشگاهی داشته‌اند، آزاد باشند. چون ترغیب افراد به صحبت کردن از احساسشان اهمیتی کلیدی داشت، موارد مورد مطالعه نیز اغلب در رده سنی ۳۰ به بالا با تاکید به همزمانی هر چهار نقش در لحظه مصاحبه بصورت هدفمند و بدون تمرکز بر گرایش رشته‌ای و محل تحصیل دانشگاهی انتخاب شده‌اند. زنان مورد بررسی در شرایطی مورد مصاحبه قرار می‌گرفتند که ادامه تحصیل در مقاطع دانشگاهی برای آنها (چه آغاز تحصیلات عالی دانشگاهی و چه ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر) از لحاظ زمانی بعد از ورود و به تعبیری کمال نقش مادری و همسری بوده و همچنین این زنان با در نظر داشتن فاصله نسبتا معنی‌داری از زمان بین این دو مقطع از زندگی این زنان به نحوی که بتوان برای آنها برساخت دو هویت جداگانه در دو مقطع متفاوت را در نظر گرفت، برای مطالعه انتخاب شده‌اند. در رابطه با اشتغال فقط شاغل بودن، آنهم نه در مقطع خاصی از زمان، بلکه با گرایش به تنوع شغلی و رشته تحصیلی بوده و دلیل این انتخاب نیز تمرکز محقق بر روند تغییرات حین تحصیل و یا پس از تحصیل (زنان در حال تحصیل در مقاطع ارشد و دکتری) در بین زنانی است که به نظر می‌رسید تحت فشار نقش‌های چندگانه، پذیرش تغییرات پس از تحصیل برای آنها نسبت به دیگران (زنانی که همزمان هر چهار نقش را تجربه نمی‌کنند) نه تنها سخت‌تر بلکه بواسطه مقاومت و یا عدم پذیرش تغییر در این زنان از سوی خانواده و عرف اجتماعی احتمال افزایش چالش برای آنها را افزایش می‌داد. اگر چه در خلال پژوهش، به تعارضات نقش نیز پرداخته شده، اما در نهایت هدف و تاکید محقق متمرکز بر شناخت تحول هویتی زنان پس از تحصیلات عالی در شرایط فشار نقشی است.



## ۴- یافته‌های پژوهش

## ۴-۱- اجزا و عناصر هویت زنانه

در این پژوهش بر ساخت هویت اجتماعی زنان مورد مطالعه را در سه بخش ساختاری از هویت مورد توجه قرار داده‌ایم. این دسته‌بندی بر آمده از داده‌هایی است که زنان مورد مطالعه ما به عنوان بخشی از هویت و شخصیت خود بصورت مداوم در تعاملات فردی و اجتماعی خود با آن در ارتباط بوده‌اند. الف) ذهنیت زنان (۲) عواطف و احساسات زنان (۳) کنش و تعامل آنها در بستر دانشگاه و در رابطه با دیگران. حال با این دسته‌بندی از اجزای هویت، پیامدهای تحصیلات عالی بر هویت زنان را در چارچوب این تقسیم‌بندی از هویت از زبان افراد مورد مطالعه مورد بررسی قرار داده‌ایم. اگر چه انگیزه‌های فردی و اجتماعی می‌توانند نوعی تقسیم‌بندی دیگری در شناخت منابع هویتی باشند و در مطالعات دیگری به طور مبسوط به آن پرداخته خواهد شد. انگیزه‌هایی که می‌تواند از جنبه کاملاً فردگرایانه تا جنبه‌های کاملاً اجتماعی ماده اولیه بر ساخت هویت قرار گیرند. اگرچه فرض ما در این نوشتار بر این است که انگیزه‌های فردی نیز تابعی از انگیزه‌های اجتماعی هستند که در اثر تکرار آنها در حوزه اجتماعی و انتخاب آن توسط افراد تبدیل به عامل تمایزهای بین فردی شده و طبقه‌بندی‌های صورتی ما از انگیزه‌ها را مفهوم‌سازی می‌کنند. هر یک از جنبه‌های زندگی شخص در محاصره گفتمانهای بدیل گوناگونی است که هر یک عرضه‌کننده بینش متفاوتی هستند که هویت‌های حاصل از این گفتمانها را گاه می‌توان بی‌هیچ مشکلی در کنار هم تصور کرد. به عنوان مثال زن جوانی که بتازگی وارد دانشگاه شده به راحتی هویت دانشجوی را اختیار می‌کند اما زمانی را تصور کنیم که فرد میان‌سالی با وجود سه نقش همسر، مادر و شاغل بخواهد تحصیل را از سر بگیرد. این شخص احتمالاً با هویت جدید خود دچار مشکل می‌شود زیرا در شیوه‌های رایج سخن گفتن در میان‌سالی مفاهیم رشد و شکوفایی یا قدرت ذهنی و جسمی منظور نشده‌اند (ویوین بر، ۱۳۹۴: ۱۶۳). بنابر آنچه از برایندها عناصر هویتی برگرفته از نقل قول افراد مورد مطالعه بر می‌آید، پیامدهای مترتب بر هویت بازاندیشانه و برساخت هویتی جدید زنان در مفاهیم و مقولات محوری زیر بسط داده شده است. به عبارت دیگر در بستر اجتماعی و فرهنگی دانشگاه، سوژه‌های مورد مطالعه ما وقتی وارد میشوند، طبق روایتی که خودشان بیان کرده‌اند، تجربه گفتمانی جدید از خویشستن، دیگری و تعامل پیدا می‌کنند، تجربه‌ای که در نهایت عناصر و مولفه‌های هویتی آنها را در بستری گفتمانی دچار تحول میکند.

#### ۴-۲- پیامدهای تجربه تحصیلات عالی بر تجربه‌گفتمانی هویت زنان

در دنیای امروز با فرصت‌های آفریدن هویت‌های مختص به خودمان، ما خود بهترین منبع و مرجعی هستیم که می‌توانیم تعریف کنیم که چه کسی هستیم، از کجا آمده ایم و به کجا می‌رویم. دنیای مدرن ما را وادار می‌کند که خویشنمان را بیابیم (گیدنز، ۱۳۹۴: ۴۷). از آنجا که در طی فرآیند خودیابی، عوامل و تحولات متعددی مسیر ما را به سمت انتخابهای فردگرایانه و جامعه‌مدار خواهند برد، بنابراین هویت ما همواره مبتنی بر ساختارهای معنایی و تغییرات آن، نوع هویت انتخابی و چارچوب تحول تجارب فردی و اجتماعی ما شکل خواهد پذیرفت. آنچه در اینجا با عنوان پیامدهای تجربه تحصیلات عالی از منظر زنان به آن پرداخته شده، مصادیق تغییر معنا، ساخت هویت و تحول تجربه‌های فردی و اجتماعی است که داده‌های مندرج در جدول ۱ مصادیق بر آمده از ذهنیت زنان مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

جدول ۱: مراحل کد گذاری داده‌ها

ردیف	مقولات محوری	مقولات عمده	مقوله انتخابی
۱	عقلانیت انتقادی، آگاهی نسبت به حقوق انسانی و اجتماعی، رعایت عامدانه ارزش‌ها و هنجارها، تفکیک مرز ارزش فردی و جمعی، میل به تحقق امیال و علائق فردی، فردگرایی خودمدار، ذهنیت آزاد اندیش، اخلاق مدار، تجربه‌های منفرد دینی	تغییر ساختار معنایی	هویت خودمدار همراه با بازاندیشی
۲	تجربه احساسات خوشایند (احساس آرامش و رضایت درونی، موفقیت، توانمندی، افتخار، استقلال)، ناخوشایند (احساس عدم آزادی، فشار نقش‌های همزمان، فاصله بین ذهنیت فردی و واقعیت، چالش با وجهه سنتی مسئولیت‌ها، چالش با منطق وظیفه و مخاطره آمیز (تجربه اضطراب، آشفتگی، استرس، خشم، عصبانیت، احساس گناه، عدم امنیت روانی، عدم اعتماد به مردان) تحول منش و رفتار (هوشیاری و آگاهی در کنش‌های اجتماعی، ارائه تصویر دلخواه با اتخاذ رفتار نمایشی، آگاهی از مدیریت بدن)	تحول تجارب فردی و اجتماعی	دانشگاه
۳	خرده فرهنگ‌های جدید، رضایت درونی از تحصیل بعنوان امری کاملاً فردی، فرصت طلایی سرمایه‌گذاری شخصی، علاقه و انگیزه‌های مثبت و دلخواهانه، فهم پیامدهای مثبت تحصیلات از نگاه دیگران، وجهه اجتماعی، وجود کلیشه‌های فرهنگی مثبت از مدرک‌گرایی	تجربه گفتمان خوشایند تحصیلات	تجربه

تعدد نقش های نامتجانس	الزام های نقش همسری، نقش مادری، نقش دانشجو و نقش شاغل بطور همزمان عدم سنخیت ذاتی وظایف	۴
بازاندیشی اولیه	انتخاب های ناگزیر، مسیرهای متعین ارتقای اجتماعی، بازاندیشی اولیه، تحول خواهی	۵
خلق هویت بازاندیش	تلاش در جهت تحقق خود، انتخاب آگاهانه، اتخاذ استراتژیهای خلاقانه حل مساله، بازاندیشی مداوم و مستمر، نهادینه شدن بازاندیشی، بازاندیشی تحقق یافته و تثبیت شده	۶
باز اندیشی ثانویه	پذیرش عامدانه وجوه سنتی، تلفیق وجوه سنتی و رویکردهای جدید، استقلال هویتی، تعادل هویتی، پابندی نسبی به ابعاد ارزشی و هنجاری، توقف تعمدی بازاندیشی به نفع خانواده و اجتماع، تعهد به پایداری خانوادگی و اجتماعی	۷
تعاملات متعارض/تقابل و مبارزه	تقابل و مبارزه (تقابل با منطق برابری جنسیتی، مقابله برای جبران حقوق از دست رفته، مقاومت در برابر گفتمان های مسلط، تقابل با ساختارهای مردسالارانه و مقابله با تصویر ضعف زنانه)، چالش ها و انتظارات زنان تعارضات درون نقشی، تعارضات بین نقشی، تعاملات سازشکارانه	۸
تعاملات استراتژیک (کنترل شرایط)	اولویت بندی نقش ها، تقسیم وظایف، توجیه، مداخله، تلافی، بی تفاوتی و سکوت، سازگاری، حذف نقش، تعدیل نقش، تحمل فشار نقش، سازش، همفکری، درخواست حمایت، مبارزه، تلاش برای تعدیل، تعریف استراتژیهای موقت / پایدار، تعاملات ترمیمی	۹
هویت خودمدار	بازاندیشی در هویت، هویت بازاندیشانه، تغییر ساختارهای معنایی، ذهنیت زنانه، خلق هویت بازاندیش، تحول تجارب فردی و اجتماعی، تحصیلات عالی؛ تقابل (برابری جنسیتی منطق مبارزه) و تعامل (بازاندیشی ثانویه)، قدرت تصمیم گیری، افزایش اعتماد به نفس و عزت نفس	۱۰
هویت بازتعریف شده و در حال گذار	میل به تحقق امیال و علائق، فردگرایی خودمدار، ذهنیت آزاد اندیش، اخلاق مدار، باور های راستین، تجربه های منفرد دینی، هویت اولیه، هویت ثانویه، بازاندیشی اولیه، بازاندیشی تحقق یافته، بازاندیشی ثانویه	۱۱

## ۴-۲-۱- تغییر ساختارهای معنایی ذهنیت زنانه

هویت تابع امر اجتماعی و صورت‌بندی‌های دانایی است و مقولات اجتماعی در شکل بندیهایی دانایی ما و بالعکس صورت‌بندی‌های دانایی ما، در مقولات اجتماعی موثرند (قادری، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۳). با این فرض که صورت‌بندی‌های دانایی زنان، ساختارهای معنایی آنان را شکل می‌دهد. ما این تغییرات را در جنبه‌های ذهنی از هویت بررسی کرده‌ایم. جنبه‌هایی از آگاهی، معنا، انگیزه‌ها، باورها و اعتقادات و بینش‌ها و نگرش‌ها. زنان با ورود در فضای دانشگاهی و تحصیلی ابعادی از این آگاهی را تجربه می‌کنند و تحولات معنایی در درون این زنان منجر به انگیزه‌ها، باورها و بینش‌های متفاوتی در آنان می‌شود. در پژوهش حاضر، زنان در ابعاد زیر تغییرهوییتی را تجربه نموده‌اند. تغییراتی که در ذهنیت آنها بعد از تحصیل، ابعاد فکر و نگرش آنها را تغییر داده است. ن. ۳۷ ساله دانشجوی ارشد مددکاری در این ارتباط می‌گوید: «من فکر می‌کنم تصویری که بعد از تحصیلات خواهی داشت، یک تصور مبتنی بر عقل و درک بالا خواهد بود. اینکه هر چیزی را بلافاصله قبول نمی‌کنی و باید در موردش فکر کنی و بعد تصمیم بگیری. درس خوندن این حس را به آدم می‌دهد که، برداشت درستی از زندگی، از رفتار، از روابط و از همه چیز داشته باشی. در مجموع من به این مساله ایمان دارم که، رفتار یک فرد تحصیل کرده با رفتار یک فردی که از درس و کتاب به دور بوده اصلاً قابل مقایسه نیست». همچنین زنان در طی فرایند معناسازی و معنابخشی نو پس از تحصیلات عالی، نسبت به حقوق انسانی و اجتماعی خود آگاهی بیشتری پیدا کرده‌اند. س. ۳۲ ساله دانشجوی کارشناسی مدیریت دولتی می‌گوید: «در باره حقوق زنان دیدگاهم تغییر کرده، قبلاً نمی‌توانستم قدرت زیادی برای یک زن قائل باشم و او را ضعیف‌تر از مرد می‌دانستم. بخاطر اعتماد به نفس پائینی بود که داشتیم. ولی الان به این باور رسیده‌ام که هیچ فرقی میان زن و مرد نیست و از لحاظ قدرت عقلی هر دو در یک سطح هستند. ولی آنچه که مسلم است برای یک زن هیچ محدودیتی نیست برای پیشرفت و ترقی، فقط به همت خود فرد بستگی دارد». ارزش‌ها مفاهیم انتزاعی و مجردی هستند که مشخص می‌کنند در یک فرهنگ معین، چه چیزی مهم، ارزشمند و مطلوب تلقی می‌شود. هنجارها قواعد رفتار هستند که ارزش‌های یک فرهنگ را منعکس می‌کنند. ارزش‌ها و هنجارها ریشه عمیقی دارند اما می‌توانند در طول زمان تغییر کنند (گیدنز، ۱۳۹۴: ۷۲). در ارتباط با تغییرات ارزشی و هنجاری در ذهن زنان ر. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی می‌گوید: «من آدمی هستم که مفاهیم جمعی رو می‌پذیرم. ولی الان خیلی سنجیده‌تر می‌پذیرم، اون موقع‌ها شاید بخاطر اینکه مجبور بودم یا از تنش می‌ترسیدم این کار رو می‌کردم ولی الان خیلی آگاهانه می‌پذیرم نه اینکه مجبورم که بپذیرم».

در ارتباط با رعایت عامدانه و آگاهانه ارزشها و هنجارها، و تفکیک مرز ارزش فردی و جمعی در ذهنیت زنان، س. ۳۲ ساله دانشجوی کارشناسی مدیریت دولتی می‌گوید: «خب ما مجبور به رعایت ارزشها هستیم، اگر چنین نکنیم جامعه به شکل دیگری به ما نگاه خواهد کرد. بنابراین من فکر می‌کنم اساس هر جامعه هم با رعایت ارزشها دوام داره حتی اساس یک زندگی. من قبول دارم و رعایت می‌کنم. درسته شاید بی‌حجابی من یک نوع ضد ارزش اسلامی به حساب بیاد ولی امری شخصی هست ولی ارزش‌های اجتماعی حتما باید رعایت بشه و از نظر من قابل احترامه». آنچه قابل تامل است نوع تفکر و خرد انتقادی زنان است که آنها را برای یافتن راه‌های قابل اعتماد در مسیر اجتماعی دچار چالش کرده و منجر به واقع‌گرایی و واقع‌بینی عمیق‌تر در نگرش‌هایشان و بروز بودن نسبی در امور فردی و اجتماعی می‌شود.

#### ۴-۲-۲- خلق هویت بازاندیش

گیدنز معتقد است که کنشگر انسانی با توجه به استعداد بازاندیشی نه تنها موجود خودآگاهی است، بلکه در نظارت بر جریان مستمر فعالیت‌ها و شرایط ساختاری نیز دخالت می‌کند. بنابراین، او قضیه عاملیت-ساختار را به شیوه‌ای تاریخی، فرایندی و پویا مورد بررسی قرار می‌دهد (ریتزر، ۱۳۹۳: ۵۷۷). بر اساس استدلال وی، هویتی با عنوان "هویت بازاندیش" محصول استعداد بازتابندگی، خودآگاه و ناظر بر فعالیت خود و ساختار اجتماعی است و در جریان تغییر هویت خلق می‌شود. هویت زنان تحصیلکرده نیز با فرض تجربه تغییرات معنایی، همان عاملانی است که بصورت مداوم، اندیشه‌ها و افکار فردی خودشان در رابطه دیالکتیکی با متن اجتماعی را پیوسته و بصورت پویا منعکس می‌کنند. این هویت بازاندیش بصورت مداوم در حال سبک‌سنگین کردن و ارزیابی شرایط موجود و یافتن علتها و جستجو برای راه‌حل‌هاست. م. ۳۷ ساله دانشجوی کارشناسی تربیت معلم می‌گوید: «همسرم متوجه اضطرابهای من نیست، متوجه اینکه من مسوولیت دارم و هم درس می‌خوانم. البته من حواسم هست که بحرانی شکل‌نگیره چون اونوقت باید قید درس را بزنم». زنان در حال تجربه هویتی بازاندیشانه در راستای تحقق خویشتن، در کنار کنش‌های اولیه خود هستند. ک. ۳۵ ساله دانشجوی روانشناسی در این باره می‌گوید: «من برای خودم تا جایی ارزش قایل هستم که به دیگران آسیب نرسانم. الان با توجه به اینکه هم کار می‌کنم و هم درس می‌خوانم ولی امورات منزل و یا دیگر کارهایم را به نحو احسن انجام می‌دهم، من انسان فردگرایی نیستم ولی برخی مواقع باید کارهایی را در جهت پیشرفت و اثبات هویت شخصیتی خود انجام دهم و معتقد هستم که اگر از موقعیت‌هایی که زمان در اختیارمان قرار می‌دهد به خوبی استفاده نکنیم به سرعت آن

موقعیت را ازدست خواهیم داد». از این منظر در این موقعیت ها تجربه های گفتمانی زنان در دانشگاه، نوعی هویت بازاندیش در آنان شکل می‌گیرد که علاوه بر نگاه انتقادی به وضع موجود، دائما در حال بازاندیشی خویشتن و محیط است تا بتواند انتخابگری خلاقانه‌ای داشته باشد.

#### ۴-۲-۳- تحول تجارب فردی و اجتماعی

با اضمحلال چارچوب‌های سنتی هویت و الگوهای نوین هویت، مردم به سوی زندگی بازتر و انعطاف پذیرتری می‌روند. افراد همواره در حال پاسخ دادن و همگام شدن با محیط در حال تغییر اطرافشان هستند و همراه با متن و زمینه های بزرگتری که در آن زندگی می‌کنند دچار تحول می‌شوند. حتی کوچکترین انتخاب ها و تصمیم های افراد بخشی از فرایند مداوم آفریدن و بازآفرینی هویت های شخصی است (گیدنز، ۱۳۹۴: ۹۱). در بین زنان مورد مطالعه تحول تجربه های فردی و اجتماعی بعد از تجربه فضای دانشگاهی نشان می‌دهد که زنان در این فرایند گاه شاهد تجربه‌هایی خوشایند و گاه ناخوشایند و حتی مخاطره آمیز می‌شوند. گیدنز با وارد کردن مفهوم پیامدهای پیش بینی نشده کنش اجتماعی هدفدار از رابرت مرتن و فردگرایی روش شناختی ریمون بودن و بحث "اثرات معیوب" وی، نظریه ساختی اش را ارایه می‌دهد (کرکوف، ۱۳۹۲: ۶۱). توصیف تجربیات خوشایند زنان نشان می‌دهد که انگیزه های فردی و اجتماعی زنان پس از تحصیلات، متفاوت از گذشته شده و رسیدن به آرامش و رضایت درونی که از اولویت های انگیزشی زنان در برساخت هویتشان محسوب می‌شود تا حد زیادی محقق شده است.

زنان احساس موفقیت، توانمندی، افتخار، استقلال و رضایت از شرایط را در قالب احساس مثبت تجربه خواهند کرد. در این رابطه م ۳۶ ساله دانشجوی ارشد رشته زبان انگلیسی می‌گوید: «بله من احساس موفقیت دارم، و از روند رو به پیش خودم راضی هستم. من تمام فاکتورهای یک زن موفق را دارم». زنان همچنین در این رابطه بیان می‌کنند که این بخش از تعاملاتشان در فضای دانشگاهی، تنها بخشی است که برای شخص خودشان سرمایه گذاری شده و با وجود مشکلات نیز، برای آنها لذت بخش است. مخصوصا اینکه تحصیلات از دیدگاه ناظران اجتماعی نیز برای زنان، عامل محرک و رضایت بخشی برای ادامه مسیر و شاخصی برای توانمندی اجتماعی از سوی دیگران محسوب شده و مورد تایید جمعی قرار می‌گیرد.

بنابراین تاثیر کلیشه‌های فرهنگی همچون مدرک‌گرایی و مدرک‌سالاری که می‌تواند الگوی زن آرمانی را تا حدودی تحقق بخشیده و مطابق با انتظارات، زنان را به سمت نوعی از آرمان-گرایی سوق دهد قابل توجه است. س. ۳۲ ساله کارشناس مدیریت دولتی می‌گوید: «کاری که

من انجام می‌دهم در دیدگاه جامعه خیلی بالاتر از ثروت است. من بخاطر شرایطی که دارم معمولاً مورد تقدیر همگان قرار می‌گیرم. دوستان و بستگانم من را زن توانمند و موفق می‌بینند. نظر مثبت اطرافیان به من انرژی می‌دهد و من از بابت این موضوع خوشحال هستم».

در مقابل این احساسات خوشآیند، می‌توان احساسات منفی‌ای را هم دید که زنان آنها را تجربه می‌کنند. این احساس‌های ناخوش‌آیند ناشی از فشار نقش‌های چندگانه زنان و موقعیت دشوار عدم امکان انجام وظیفه کامل در همه نقش‌هاست. مثلاً وظایفی که یک زن هم‌زمان به عنوان مادر، همسر، مسئول خانه، یک کارمند و یک دانشجو دارد، در برخی موقع فراتر از قدرت و توانایی شخصی اوست که بتواند همه اینها را به موقع انجام بدهد. در نتیجه برخی از این نقش‌ها یا انجام نمی‌شوند یا ناقص انجام می‌شوند، لذا نوعی اضطراب و آشفتگی و استرس را بر زنان تحمیل می‌کنند و تجربه گفتمانی هویت جدید زن متاهل شاغل و دانشجو، به یک تجربه ناخوش‌آیند پرفشار و پر استرس تبدیل می‌شود.

زنان مورد مطالعه پس از تحصیلات عالی بر روی طیفی از احساسات ناخوشایند همچون آشفتگی ناشی از تعارضات نقش، احساس خشم و عصبانیت در ناسازگاری نقش‌ها و فاصله بین ذهنیت و واقعیت، احساس گناه در رابطه با مسئولیت فرزندان، احساس عدم امنیت روانی و عدم اعتماد به حس مردان در ارتباط با زنان را تجربه می‌کنند. احساسات ناخوشایندی که گاه در حالتهای مخاطره آمیز منجر به آسیب‌های هویتی و گسیختگی‌های هویتی در زنان شده و امنیت روانی زنان را مورد هدف قرار می‌دهد.

با توجه به کمبود فرصت رسیدگی به امورات خانواده در بین زنانی که در فضای نقشی دانشجویی قرار دارند و همچنین عدم گسیختگی کامل زنان مورد مطالعه از فضای نقش زن سنتی که در ذهنیت آنان نوعی وظیفه‌مداری را مطالبه می‌کند، زنان در مواجهه با امورات خانواده و مخصوصاً فرزندان دچار احساس گناه می‌شوند. به نقل از برانت، قواعد و مقررات درونی فعالیت و رفتارها، برای جلوگیری از ایجاد احساس گناه، شرم و به نوعی محافظت از احساسات فردی است (برانت و همکاران، ۲۰۱۵: ۳). بنابراین زنان نیز در جهت کاهش و ترمیم احساسات منفی خود اقداماتی را حتی در شرایط فشار جسمی و روحی با میل خود انجام می‌دهند. ن ۳۷ ساله دانشجوی ارشد جامعه‌شناسی می‌گوید: «من یکسری کارها را فقط بخاطر بچه‌هایم انجام میدهم چون دلم برایشان می‌سوزد و نمی‌خوام کمبودی احساس کند. با اینکه خیلی از کارها وظیفه من نیست ولی با کمال میل انجام میدهم، چون یک حس رضایت درونی دارم و از اینکه بچه‌هایم خوشحال می‌شوند من هم راضی هستم».

همچنین زنان پیرو انگیزه‌های چالشی با وجهه سنتی مسئولیت‌ها، پس از تحصیل نیز، برداشت منفی‌تری از این مسئولیت‌ها پیدا کرده و این امر همواره آنها را وارد چالش‌ها و بحران‌های خانوادگی کرده است. چالش‌های ذهنی با منطق وظیفه، و نه لزوماً مشارکت متقابل. از آنجا که منطق ذهنی وظایف، ناشی از قوانین عرفی و دینی هستند، زنان به نوعی در حال تجربه ساختارشکنی‌های اجتماعی و فرهنگی و گذار از این قوانین عرفی هستند. ک. ۳۵ ساله دانشجوی ارشد جامعه‌شناسی می‌گوید: «همسرم معتقد است روابطم نسبت به فرزندم، سرد و مهر مادری‌ام کم‌رنگ شده است. او از من توقع دارد که شب و روز خودم را وقف او و فرزندم کنم و آنوقت می‌شوم یک مادر ایده‌ال». تجربه احساس رضایت از خود و نارضایتی از شرایط و روال زندگی که زنان را با دوگانگی و تعارضات هویتی روبرو کرده و آسیب‌های مترتب بر آن قابل تأمل است.

احساس عدم آزادی بدلیل تعدد مسئولیت در نقش‌های متعدد یکی از این تجربه‌های ناخوشایند زنانه است. م. ۳۷ ساله دانشجوی ارشد مددکاری می‌گوید: «من آزاد نیستم و نمی‌تونم آزاد باشم. چون دارای مسئولیت هستم. ولی راضی هستم. این نقل قول‌ها درفهم و تفسیر محقق، نوعی از رضایت صد در صدی از شرایط نبوده و می‌تواند با تردید زنان نسبت به احساس موفقیت یا احساس ناکامی در بزرگسالی به شکل نارضایتی از شرایط گذشته بازتولید شود. بخشی از تحول تجارب نیز مرتبط با منش و رفتارهای فردی زنان است. هوشیاری بیشتر زنان در کنش‌های اجتماعی و اتخاذ نحوه رفتارهای نمایشی به منظور ارائه تصویر دلخواه خود به دیگران از جمله آنهاست. طبق نظر گافمن زندگی اجتماعی مانند صحنه تئاتری است که انسانها برای نمایش نقش‌های خود در آن روی صحنه می‌آیند. بنابراین انسانها برای نمایش خود نگران ادراک دیگران و تبعات احتمالی آن برای خود هستند. در این راستا فرد انگیزه زیادی برای دستکاری برداشت ایجاد شده از خود در ذهن دیگران دارد (گافمن، ۱۳۹۱: ۱-۳۹). از این منظر می‌توان فرایند جامعه‌پذیری زنان در رابطه با نقش‌های هویت‌ساز را نیز اینگونه تحلیل نمود که زنان نیز در فرایند هویت‌یابی خود بیش از هرچیز به روش‌های ایده‌ال‌سازی شده اجتماعی‌گرایش دارند و انتخاب زنان در عرصه نقش‌تحصیلی و شغلی و رای از نقش‌های تعریف شده همسری و مادری به سمت ارزش‌های تایید شده اجتماعی‌گرایش می‌یابد. اما نکته اساسی در اینجاست که همانطور که گافمن هم اشاره می‌کند (همان منبع: ۵۳)، اگر کسی بخواهد در طول اجرایش به معیارهای ایده‌ال نمود بکشد، مجبور خواهد بود کنش‌هایی را که با این معیارها تناسب ندارند مخفی یا حذف کند، کنش‌هایی که در عین نامتناسب بودن



در شیوه دیگری رضایت بخش هستند، بنابراین فرد در این حالت به اصطلاح هم خدا را دارد هم خرما را.

زنان نیز در فرایند هویت یابی کنونی خود با انتخاب مسیرهای ایده ال سازی شده اجتماعی نقش های نامتناسب با نقشهای مدرن خود را در عین رضایت خاطر از شرایط، مخفی و تا حدودی در راستای انطباق با شرایط موجود تعدیل می کنند و محیط فعالیت رسمی برای آنان تبدیل به پوسته ای برای پنهان کردن زندگی هیجان انگیز آنان می شود و هویت کنونی و مدرن زنان به عنوان محصول نهایی که بصورت مرتب و بسته بندی شده نمایش داده می شود مورد قضاوت دیگران قرار خواهد گرفت. م. ۳۳ ساله دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت می گوید: «خب بالاخره باید یک فرقی با قبل داشته باشم اگر قرار باشه تغییر نکنی که چه کاری هست، لازمه تحصیل تغییر در رفتار و آداب و معاشرت اجتماعی است و باید رفتاری داشته باشی که همه متوجه تغییرات در وجود تو شوند».

همچنین زنان نسبت به مدیریت بدن خود پس از تحصیل آگاهی بیشتری یافته و در انتظار فرصتهای جدیدی برای عملی نمودن استراتژیها و راهبردهای فیزیکی به منظور مدیریت بدن خود هستند. اگرچه در اغلب موارد مورد مطالعه، صرف آگاهی از این موضوع بخشی از معنای ذهنی زنان را تشکیل می داد و زنان نداشتن فرصت کافی برای عملی نمودن و کنش در این حوزه را عامل عدم تحقق نگرش هایشان در این رابطه می دانستند. م. ۳۷ ساله دانشجوی کارشناسی جامعه شناسی می گوید: «خب این کارهای رسیدگی به بدنم همه مورد علاقه من است، ولی وقتی برای کارهای هنری و یا سالن ورزش و اینچور چیزها ندارم و طی روزهای مدرسه و دانشگاه اصلا وقتی ندارم». آنچه که مهم است تغییرات مهمی و عمیقی در حوزه ذهنیت زنان نسبت به خود (بدن و نگرش هایشان) و همچنین جمع و دیگران ایجاد می شود که پیامدهای مهمی هم در کنش های آنها دارد.

#### ۴-۲-۴- تجربه تحصیلات عالی از نگاه زنان : تجربه گفتمانی خوشآیند

در حوزه روابط تحصیلی زنان معمولا در فضای دانشگاه با بازتعریف نقش های زنانه سعی در ایجاد خرده فرهنگ های جدیدی از روابط و تعاملات دارند. تعاملاتی که همواره با رضایت درونی زنان در ارتباط جدید آنها با اساتید و دانشجویان دیگر وجود دارد و به نقل از خود زنان مبتنی بر علاقه و انگیزه های مثبت و دلخواهانه آنها در انتخاب مسیر تحصیلی است. ن. ۳۵ ساله دانشجوی رشته روانشناسی می گوید: «خب از اینکه در یک جامعه ای هستم که همه مشغول درس و تحصیل هستند خوشحالم، از اینکه اسم دانشجو شامل حال من می شود

خوشحالم و از اینکه با انسانهای بزرگی مثل اساتید هم‌کلام میشوم خیلی احساس خوبی دارم و فکر می‌کنم که از دیگرانی که این شرایط را دارند عقب نیستم. در محیط کارم و در خانواده یک حس اعتماد به نفس خوبی را به من داده و احساس توانمندی می‌کنم». فضایی لذتبخش و موفقیت‌آمیز که بیشتر با حمایت اطرافیان تبدیل به فرصتهای طلایی آرامش درونی شده است.

منابع تامین روحیه زنان به ترتیب اولویت و فهم محقق، پدر، مادر و خواهر و برادر، دوستان همکاران و در نهایت همسر هستند. م. ۳۸ ساله دانشجوی کارشناسی مدیریت دولتی می‌گوید: بیشتر از همه لطف خدا می‌دانم و بعد از اون، نقش مادرو خواهرم که الگوی من بودند و تصمیمات درستی که گرفتم، در این مسیر اگر بتوانی درست جلو بروی و از فرصتهای طلایی که پیش می‌آید استفاده کنی نتیجه خوبی خواهد داشت. خب من فکر می‌کنم تا حدود زیادی تصمیماتم و پشت کارم خوب بوده والبته راهنمایی‌های خوب خواهرم و کمک‌ها و آرامش فکری که مادرم به من داده، من بهتر تونستم این راه را تا اینجا بیایم». این حمایت اجتماعی موجب می‌شود که افراد بتوانند چالش‌های چندگانگی نقش‌های همزمان را بهتر مدیریت کنند و فشار و استرس کمتری را تجربه کنند. چون فشار نقش‌ها به کمک دیگران رفع می‌شود. ضمن اینکه درموردی که فرد با مخالفت اطرافیان مواجه می‌شود، همین مساله سبب بیشتر شدن فشار نقش‌ها و استرس‌ها هم می‌شود.

#### ۴-۲-۵- تقابل و تعامل؛ اجزای فعلیت بخشی هویت زنان

تحقیقات نشان می‌دهد که تحصیلات عالی و اشتغال زنان، از سویی باعث کسب ارزش‌ها، نگرش‌ها و برداشت‌های جدید و از سوی دیگر سبب دشواریهایی در هماهنگ کردن نقش‌های اولیه با نقش‌های جدید و به تعارض هویت اجتماعی زنان منتهی می‌گردد. بویژه در بخش‌هایی از جامعه که بیشتر در معرض این تغییرات نهادی و فرهنگی قرار گرفته‌اند. در مواجهه با این دشواری‌ها، زنان دو استراتژی خاص را انتخاب می‌کنند: تقابل و تعامل. تقابل بیانگر موقعیتی است که زن شاغل و متاهل و دانشجو تلاش می‌کند با مبارزه ای دائمی و با چنگ و دندان از ایده و هدف خودش در تحصیل دفاع کند، و تعامل بیانگر موقعیتی است که رابطه مثبت با دیگران در طی مسیر دانشجویی است. در این بخش دو وجه تقابل با هدف دستیابی به برابری جنسیتی و تعامل؛ در قالب مقوله محوری باز اندیشی ثانویه را به عنوان جزئی از هویت زنان تحصیلکرده برای زنان مورد مطالعه مورد بحث قرار خواهیم داد.

#### ۴-۲-۵-۱- تقابل؛ برابری جنسیتی منطق مبارزه زنان

در واقع یکی از الگوهای تعامل زنان در میدان اجتماعی برای دستیابی به برابری جنسیتی را می‌توان حوزه های مقاومت آنها دانست. مقاومت هایی که گاه در قالب ایجاد گفتمان‌های جدید و یا در قالب تغییر گفتمان‌های مسلط در خصوص زنان، آنها را وارد عرصه ای از رقابت و مبارزه اجتماعی می‌کند. اگرچه به نظر، نوع رقابت و مبارزه آنها لزوماً همراه با تصویری ستیزه جویانه و تنش زا نسبت به شرایط موجود نیست، اما زنان می‌توانند مقاومت‌هایی از جنس مقاومت‌های گفتمانی را نیز تجربه کنند. کیتسینگر نشان می‌دهد که چگونه زنان با گفتمان «خود فعلیت بخشی»<sup>۱</sup> در برابر گفتمان‌های غالب اجتماعی مقاومت می‌کنند (ویوبین بر، ۱۳۹۴: ۱۶۴). مثال کیتسینگر در ارتباط با انسان باوری لیبرال و شیوع آن در بین زنان جامعه خود است، بر اساس تحلیل وی، ضمن تاکید بر وجود گفتمان‌های رایج متفاوت در جوامع مختلف بر مبنای فرهنگ هر جامعه، می‌توان مصادیق این مقاومت را در بین جامعه زنان در ایران نیز به اشکال دیگر و با شدت و ضعف متفاوت مشاهده نمود. حتی کاربرد گفتمان‌های جدید از سوی زنان، گاه می‌تواند نتیجه معکوس نیز داشته باشد. در هر حال آنچه منظور ما از بیان این نظریه است بحثی است که نشان می‌دهد افراد چگونه در جریان تعاملات اجتماعی خود بر سر کسب انواع هویت‌ها در کشمکش هستند و ما در برساختن هویت‌های خود و مذاکره بر سر آنها با کشمکش مواجه هستیم چرا که می‌کوشیم برخی از تصوراتی را که با گفتمان در دسترس مان قرار می‌گیرد طلب و در برابر برخی دیگر مقاومت کنیم. اغلب شکایت زنان مورد مطالعه از ساختارهای مردسالارانه و تصویر اجتماعی از ضعف زنانه است. م. ۳۶ ساله دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی می‌گوید: اشکالی که هست، در ذهنیت مردانه این فرهنگ، یعنی مردها حس برتری جویی دارن و زن را یه موجود ناتوان می‌بینن». در نتیجه این وضعیت، زنان باید برای رسیدن به هدفشان با این ساختارهای مخالف و مخالفت‌هایی که از جانب دیگران میشود، مقابله کنند و رسیدن به هدف، یک فرآیند مبارزه دائمی است. در نتیجه زنان در تجربه گفتمانی هویت جدید دانشگاهی شان، باید برای تحقق خودشان و ایده‌های جدیدشان مبارزه کنند.

**۴-۲-۵-۲- تعامل؛ بازاندیشی ثانویه، عامل پایداری خانواده**

نتایج تحقیق بیانگر آنست که لزوماً مواجهه زنان با قابلیت بازاندیشی تجربه مدرنیته ایرانی و بحران‌های ناشی از آن در زندگی خانوادگی، یک مواجهه انفعالی و پذیرش صرف نیست، بلکه زنان در مراحل از زندگی، نوعی "بازاندیشی ثانویه" را بر فرآیند تجربه مدرنیته و بازاندیشی اولیه ناشی از آن اعمال می‌کنند که به نوعی مانع استقرار فردگرایی بازاندیشانه می‌شود. به عبارت دیگر بازاندیشی ثانویه در گروهی از زنان بر تجربه مدرنیته، خود، منجر به اولویت بخشی به ارزش و غایت جمعی (منافع خانواده اعم از همسر یا فرزندان) در برابر خواسته‌ها و اولویت‌های فردی زنان می‌شود. این بازاندیشی ثانویه عامل اصلی در کاهش بحران‌های هویتی و خانوادگی در این گروه از زنان و خانواده آنها می‌شود. یکی از مصادیق چالش بین سنت و مدرنیته در تجربه هویتی در بین زنان مورد مطالعه خانم ف. ۳۹ ساله دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی است که می‌گوید: «من دوست دارم که یک مادر نمونه باشم قبل از تمام نقش‌هایم و بعد هم به عنوان یه زن مجبورم که خیلی از مسئولیت‌هایم را بپذیرم و بقیه چیزها برای من در اولویت دوم است؛ یعنی همسر بودن در اولویت دوم و دانشجو بودن که اولویت سوم است به نوعی همه اینها علایق من هستند و من اینگونه به آرامش رسیده‌ام». مقصود از بازاندیشی ثانویه، فرآیندی است که طی آن پس از تجربه گفتمانی دانشگاه و بازاندیشی انتقادی در نقش‌ها و هویت اولیه، فرد مجدداً به بازاندیشی جدی در هویت اولیه و هویت جدیدش در دانشگاه می‌پردازد. لذا عملاً به ترکیبی متعادل از این دو میراث و موقعیت هویتی می‌پردازد.

**۴-۲-۶- محصول بازاندیشی در تلاقی هویت و دانشگاه**

نهضت زنان نیز دست کم به صورت کنونی خود، کم و بیش ناچار بوده است مساله هویت شخصی را در اولویت قرار دهد. زنانی که می‌خواهند چیزی بیش از زندگی خانوادگی داشته باشند. با هریک گامی که از خانه دورتر می‌شوند در واقع به نوعی سیاست شخصی روی می‌آورند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۳۰۲). تقویت قدرت تصمیم‌گیری و افزایش قدرت اعتماد به نفس و عزت نفس بالا که تصویری از فردگرایی خود محور از زنان را در نمای اجتماعی نشان می‌دهد. زمان و مکان نیز به عنوان منابع ساخته شدن هویت در صحنه اجتماع اهمیت کانونی دارد. تعبیر محقق از این مفهوم، محصولی به نام "مدرنیته زنانه" برای زنان مورد مطالعه است. م. ۳۷ ساله دانشجوی دکترای علوم تربیتی می‌گوید: «من نسبت به همسرم از حس قدرت بیشتری برخوردارم چون سه مسئولیت مهم را به بهترین شکل ممکن انجام می‌دهم. من نیازی به او ندارم و اگر در کنارش زندگی می‌کنم، بخاطر نیازم نیست بلکه بخاطر اینست که، خودم

دوست دارم و تشخیص دادم که باشم. اگر هم وضعی هست ما خودمون برای خودمون می سازیم وگرنه می توانیم بهترین استفاده را از موقعیتهای زندگی داشته باشیم».

در واقع محصول هویتی برساخت شده زنان بعد از تجربه تحصیلات عالی، "هویت تلفیق شده با خصلت فردگرایی خود مدار، هویتی در حال گذار از سنت به مدرنیته و هویتی بازاندیش در دو ساختار اولیه و ثانویه" است. این هویت، حداقل در ظاهر توانمندی بیشتری نسبت به هویت مردانه دارد. با توجه به احساس قدرت و توانمندی و رسیدن به نگرشی مثبت در ارتباط با خود، زنان به استراتژیهای عملی خود اعتماد داشته و در اغلب اوقات با نوعی "فردگرایی خود مدار" در راستای تغییر سبک زندگی و برساخت جدیدی از هویت خود اقدام می نمایند. آنچه می توان به عنوان تحقق فردگرایی در زنان مورد توجه قرار داد. در واقع افراد فردگرا به شکوفائی فردی توجه داشته و خود را بهتر از جمع گراها نشان می دهند (در این زمینه ر.ک. هوبرتس، ۲۰۰۱). م. ۳۶ ساله دانشجوی ارشد روانشناسی می گوید: «خب من تعریف خیلی خوبی از خودم دارم، البته شاید بگویند چقدر متکبرانه، ولی من خودم را یک خانم توانمند و موفق میدانم که با هنرمندی توانسته ام چندین نقش را به خوبی انجام دهم و این همان چیزی هست که باعث این میشه که من یک حس رضایتمندی خوبی از خودم داشته باشم».

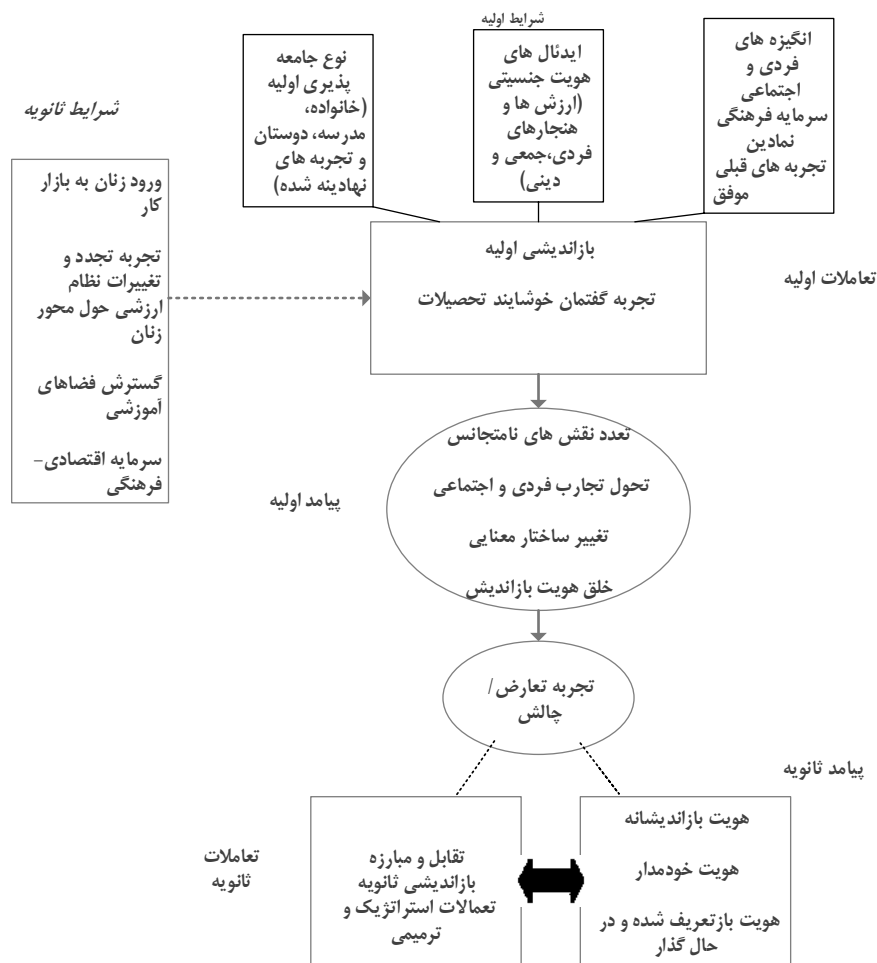
"هویت در حال گذار" نیز همان ساختار هویتی است که زنان در آن به بازتعریف نقش های اجتماعی خود پرداخته و قدرت بازاندیشی را در آنها تقویت می کند. ل. ۲۷ ساله دانشجوی کارشناسی ارشد کامپیوتر می گوید: «در مقطعی از زمان تعریف یک زن در فرهنگ و اجتماع ما این بود که زن باید در خانه بنشیند و غذا بپزد و نظافت کند و جارو بزند و برای همسرش احساسات قوی خرج کند، صرف نظر از تمام بدخلی های شوهر برایش فرزند بیاورد و از صبح تا شب به نگهداری فرزندان بپردازد و ... الان همه چیز تغییر کرده و تفاوتی میان زن و مرد نیست هر دو دارای یک حقوق و امتیاز می باشند و هیچ کدام نسبت به هم برتری ندارند مگر در علم و دارایی ها همین».

نکته مهم آنست که این گذار هویتی، یک مسیر یکطرفه نیست، بلکه مسیری دورانی است که گاه با بازگشت به گذشته و انتخاب از میان نقشهای تعریف شده در هویت اولیه در موقعیت جدید همراه است. به همین دلیل برخی از زنان این استراتژی را به کار میبرند تا تعارضات را حل کنند و در تحقق خلاقانه خویشتن و تحقق اخلاقی از خواسته هایشان، بتوانند موفق باشند. در نهایت "هویت بازاندیش" که در وجه اولیه خود قدرت بازاندیشی می یابد و در وجه ثانویه، در یک فرایند تعمدی، بازاندیشی را به نفع پایداری خانواده متوقف می کند.

اگرچه در فرایند بازانديشي اوليه، در اغلب اوقات زنان شائبه‌هايي از پشيماني و تصميم به بازنگري در اصل تصميمات سرنوشت ساز زندگي را هم تجربه خواهند کرد. س. ۳۵ ساله دانشجوي کارشناسي ارشد علوم تربيتي مي گويد: «اگر به عقب برمي گشتم و يک دختر مجرد مي شدم هرگز ازدواج نمي کردم يا لاقل چنين انتخابي نمي کردم». اين در حالي است که در فرایند تعمدي بازانديشي ثانويه مي توان سازش را نيز جزيي از آن قرار داد که بر اساس آن زنان با آگاهي و بصورت عامدانه استراتژي نگهداشت وضع موجود را در آن اتخاذ خواهند نمود. ش. ۳۶ ساله دانشجوي کارشناسي ارشد جامعه شناسي مي گويد: « من کوتاه مي آيم، که اگر بخوام بجنم، اين من هستم که بايد عقب گرد کنم و قيد درس را بزنم، چون با کار من مشکلي وجود ندارد و از اول بوده، ولي درس را زياد براي من ضروري نمي داند. بخاطر همين نمي گذارم مشکلي پيش بياید و مديریتش مي کنم».

به همين دليل بازانديشي ثانويه، يک استراتژي است که گاه کارکرد اصلي اش، ايجاد امکان تداوم مسير جديد، يعني دانشگاه و بعد از آن است، يعني تضمين تحقق اهداف و گاه نيز کارکردش، نوعي تامين رضایت اخلاقي براي فردي است که بواسطه نقش‌هاي چندگانه و فشار نقش‌ها، مجبور شده ناخواسته از برخي از اهدافش دست بردارد، و نوعي عدم انجام وظيفه را احساس کند. بنا بر اين در اين موقعيت، بازانديشي ثانويه با نوعي اولويت بندي و انتخاب يک هدف مرکزي به عنوان هسته سخت از جانب نقش‌هاي سنتي (مثلا انجام وظيفات مادري تحت شرايطي) آن نقش را نيز به جزيي کانوني از هويت جديد تبديل مي کند. اگرچه استراتژيهاي ديگري نيز براي زنان مورد مطالعه وجود داشت، اما در شرايط فعلي، اغلب زنان، استراتژي بازانديشي ثانويه را اتخاذ کرده اند و زاني که تصميم به بازنگري و تغيير جدي در شرايط خود داشته باشند در بين زنان مورد مطالعه، کمتر ديده شد. برداشت محقق از اين منظر، بدليل تسلط مهر مادري در اين زنان و يا استراتژيهايي بود که در صورت عدم حل مسايل آنان، مي توانست به عنوان برنامه آتي براي زنان آنها را به سمت فروپاشي و احيانا اضمحلال خانواده بر اساس تصور و پيش‌بيني خودشان هدايت کند که در مجالي ديگر بصورت مبسوط به آسيب هاي اين حوزه هم پرداخته خواهد شد.

نمودار ۱ فرایند بازانديشي اوليه تا رسيدن به بازانديشي ثانويه براي زنان مورد مطالعه و دستيابي به هويت خود مدار به عنوان برساخت جديدي از هويت زنانه پس از تجربه دانشگاه را نشان مي دهد.



نمودار ۱: فرایند هویت خودمدار همراه با بازاندیشی ثانویه زنان به عنوان محصول برساخت هویت جدید در تجربه دانشگاه

##### ۵- بحث و نتیجه‌گیری

بازاندیشی ثانویه فرایندی تعمدی در برساخت هویت زنانه در تجربه گفتمانی دانشگاه:

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که حرکت زنان در مسیر تحقق حقوق اجتماعی خود، از طریق تحصیلات و اشتغال، نوعی تفکر بازاندیشانه و خرد انتقادی در آنها را تقویت کرده که علی‌رغم آن، اغلب زنان مورد مطالعه به منظور حل تعارضات فردی و خانوادگی خود، تحت فشار الزام

های بیرونی، ضمن توقف تعمدی این فرایند، با اتخاذ استراتژی نگهداشت وضع موجود، در جهت پایداری زندگی اجتماعی خود حرکت خواهند کرد.

در شرایطی که در جامعه ما، سیاست‌های فرهنگی بر نقش‌های اولیه و هویت سنتی زنان تاکید دارد، این تحولی که در تمایل به تحقق خویشتن در بستر نهادهای مدرن در زنان شاغل و متاهل دانشجو رخ داده، عملاً منجر به تغییراتی شده که می‌توان آن را نوعی خروج از الگوی سنتی نقش هویت سنتی و کسب هویت جدید و مدرن در بستر دانشگاه دانست. از این منظر در تجربه گفتمانی دانشگاه توسط زن ایرانی، فرآیندی از مدرن شدن رخ میدهد که می‌توان برحسب سیاست‌های فرهنگی رسمی، آن را مدرنیته ممنوعه دانست. چون آنها تغییراتی پیدا می‌کنند که نه توسط نظام هنجاری سنتی و نه توسط نظام هنجاری رسمی، پذیرفته شده نیست.

اما چالش ناشی از این تجربه جدید و مدرنیته ممنوعه زنان در ایران، مستلزم راهی برای خروج از تعارضات است. در واقع راه حل زنان، نوعی "بازاندیشی ثانویه" به سمت انتخاب راهبردهایی در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی است، که بتواند هویت واقعی و اسمی آنان را مبتنی بر فهم مرجع‌های ثابت و پایدار اجتماعی ممکن سازد، برای همین گاه به تجربیات نخستین و ارزشهای سنتی خودشان بازمی‌گردند. فرایند بازگشت به نخستین تجربیات، در تجدد کنونی، منحصر به مراحل بحرانی زندگی شخص نیست، بلکه از مختصات کلی فعالیت‌های اجتماعی برای سازماندهی مداوم یا تجدید سازماندهی روانی است. در چارچوب جوامع جدید، برعکس، خود دگرگونی یافته را باید از طریق کاوش‌های شخصی دریابیم و آن را به عنوان بخشی از فرایند تماس متقابل بین تغییرات شخصی و اجتماعی بسازیم و استوار نگاه داریم (گیدنز، ۱۳۷۸: ۵۷).

بنابراین با گریزی مجدد به نظریات اجتماعی و گفتمانی هویت و بازاندیشی هویت در عصر مدرن تلفیق و ترکیب هویتی زنان مورد مطالعه را در یک صورتبندی منسجم و مستقل می‌توان تلفیقی از شعور علمی بواسطه تسلط ادبیات و منطق عقلانی تحصیلات عالی و شعور اجتماعی بواسطه توان تجزیه و تحلیل داده‌ها در مشکلات روزمره زنان، که در تمامیت خود به زنان اصالت شهروندان آگاه را بخشیده و برساخته جدید هویتی زنان مورد مطالعه ما پس از تحصیلات عالی بوده است عنوان کرد.



**هویت خودمدار مفهوم کلیدی تحول زنان:** در یافته های پژوهش بعنوان موضوعی کانونی آنچه بیش از هر چیز می تواند فضای هویتی حاکم بر زنان را نشان دهد مفهومی است که از آن به عنوان "هویت خودمدار" تعبیر می کنیم.

زنان مورد مطالعه، اغلب، علایق، نیازها و اهداف فردی را اولویت داده و با مبنا قراردادن ارزشها، هنجارها و باورها بصورت شخصی نوعی استقلال هویتی را نشان می دهند. آنچه برای آنها اهمیت ویژه ای دارد هویت فردی و استقلال شخصیتی و به رسمیت شناخته شدن این استقلال است. انواع ارتباطات این زنان بصورت گزینشی و انتخابی درآمده و بازنگری زنان در فضای تعاملات و روابطشان تا حدود زیادی داوطلبانه است.

این درحالی است که لذتهای فردی این زنان نیز مبتنی بر اولویتهای فردیشان تعریف می-شود، اگرچه بعضا در عمل هم قابل تحقق نباشد. آنچه بعضا به نقل از خود این زنان می تواند منجر به ایجاد نگرانی و تشویش اطرافیان در برداشت نسبت به این زنان شود. در اوضاع و شرایط جهانی شدن، ما با حرکتی به سمت فردگرایی نوینی روبرو هستیم که مردم ناچارند خویشتن خویش را فعالانه بسازند و هویت های خویش را بنا کنند. ضوابط اجتماعی که پیش از این انتخاب ها و فعالیت های مردم را هدایت می کرد، به صورت فاحشی سست شده است (گیدنز، ۱۳۹۴: ۹۱). محوریت فردگرایی خودمحور که تا حدودی می تواند در جنبه آسیب پذیر خود به سمت فردگرایی خودخواهانه حرکت کند.

در واقع حرکت روبه رشد و سریع زنان به سمت خودشان چارچوب این خودمداری را شکل داده و در مباحث مرتبط با تجدد زنانه قابل تامل است. آنچه در قالب هم افزایی نگرشی، برای زنان، موجی از آگاهی جمعی در راستای تحقق حقوق اجتماعی از دست رفته را نیز بازنمایی می کند. از این مبحث می توان نتایجی نیز در تحلیل موقعیت دانشگاه در ایران گرفت. آنچه که در این پژوهش اهمیت داشت، تاثیر اندک گرایش رشته ای به این تحولات بود. به عبارت دیگر این تحول هویتی زنان، به نوعی فارغ از گرایش رشته دانشگاهی در آنها رخ می دهد، زیرا آنچه که مهم است بستر دانشگاهی این تجربه گفتمانی جدید از هویت است.

از این منظر، دانشگاه، نه به مثابه نهادی علمی، بلکه به مثابه نهادی اجتماعی قابل تامل است. این وجه از دانشگاه در مطالعات ایران کمتر مورد توجه بوده است. از این منظر، دانشگاه به مثابه نهاد اجتماعی، از یکسو متأثر از جامعه است و از سوی دیگر بر جامعه اثر می گذارد. بنابراین، تجربه دانشگاه، بر ساختار فکری، هویتی و شخصیتی دانشجویان تاثیر دارد. این امر ناشی از خرده فرهنگی است که در نهاد اجتماعی دانشگاه جریان دارد. این خرده فرهنگ مهمترین ویژگی اش برای این قشر جامعه، یعنی زنان شاغل و متاهل و دانشجو، در مرحله اول

ایجاد بازانندیشی در هویت و در مرحله دوم ایجاد هویت بازانندیشانه است که دائماً در خویشتن، بازننگری انتقادی دارد.

بر این اساس، دانشگاه بستری برای تحول و تغییرات اجتماعی و فرهنگی است. دانشگاه به نوعی کارگزار نوآوری و تغییر در جامعه است (هرچند در جای خودش باید بررسی کرد که دانشگاه چطور سبب بازتولید عناصر و نظام‌هایی از دل سنت هم می‌شود).

دانشگاه، هم بستری برای ظهور و بروز این تغییرات جدید است و هم بستری برای سازماندهی آنها. از این منظر، نهاد اجتماعی دانشگاه، بستری برای آزادسازی کنشگران است. نیروها و انگیزه‌های جدید که در ذهن افراد هستند فرصت ابراز پیدا می‌کنند و تجربه دانشگاه نیز انگیزه‌ها و ایده‌های جدید را به آنها می‌دهد که با تحقق آنها در نهایت، ما با نوآوری و تغییر مواجه می‌شویم (در مورد دانشگاه به مثابه کارگزار تغییر ر.ک. بریجز و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۳۰). این نیروی آزاد سازی دانشگاه را می‌توان فرآیندی برای شکل‌گیری جامعه آزاد، در مفهوم خاص آن دانست، جامعه مبتنی بر بسترهای دموکراتیک، برای آزادی تحقق خویشتن. در این نگاه خاص، جامعه آزاد به معنای اینست که، چگونگی زندگی فردی، امری است که به خود افراد آن جامعه واگذار می‌شود و تعاریفی که راجع به اینکه هر شخصی بطور دسته‌جمعی چگونه باید باشد، نیازمند توافق دسته‌جمعی است. دانشگاه و آموزش‌های رسمی و غیر رسمی آن ابزاری است که به افراد کمک می‌کند تا بتوانند گزینه‌های فردی خود را بر مبنای قضاوت خودشان هرچه بهتر انتخاب کنند و در عین حال رضایت هوشمندانه‌ای را به رفتار دسته‌جمعی ابراز نمایند (ر.ک. گاف و اسکات، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۳).

نکته دومی که در باب رضایت هوشمندانه به رفتار دسته‌جمعی ابراز شد، همانی است که زنان دانشجوی مورد پژوهش، آن را طی فرآیند بازانندیشی ثانویه انجام می‌دهند تا به نوعی رضایت اخلاقی خویشتن و دیگران را در هنجارهای جمعی فراهم کنند.

در نهایت، باید گفت دانشگاه ایرانی به عنوان یک نهاد اجتماعی و کارگزار تغییر، پیامدهای ناخواسته و ضمنی بسیاری داشته و دارد. در این پژوهش بر زنانی تاکید شد که قبل از هرچیز در فرآیند اولیه هویتی، مسیر را تا انتها طی کرده‌اند، آنها زمانی بالغ شده‌اند، ازدواج کرده‌اند، همسر شده‌اند، مادر شده‌اند و گاه هم شاغل شده‌اند، ولی مهمترین تحول زندگی آنها، تحصیل دانشگاهی بوده است. تحصیلی که مبنای تجربه، تحقق هویت یا اشکال و سطوح هویتی جدیدی در آنها شده است. زن با روحیه متکی بر هویت اولیه به عنوان نوعی هویت مطلوب با ورود به دانشگاه به زنی با روحیه‌های متجددانه تبدیل می‌شود، و در ساختار فرهنگی ایرانی، مدرنیته ممنوعه رخ می‌دهد، مادران و همسران سنتی از نقشهای خود خارج می‌شوند، آنها به

زنان جدیدی تبدیل شده‌اند که اولویتشان تحقق خویشتن به شیوه ای خلاقانه و مبتنی بر اراده فردی است. یعنی هویتی که از منظر سنتی، تعارضی عمیق با زن سنتی دارد. او نه تنها از فضای سنتی اندرونی بیرون آمده که ذهنش نیز دیگر آن فضا را منبع و مبنای هویتش تعریف نمی‌کند. او تحقق خویش را می‌جوید و برای آن حاضر است تعامل داشته باشد و اگر اطرافیان همراهی نکنند، برای آن مبارزه می‌کند.

بنابراین دانشگاه ایرانی، سطوح مختلفی از هویت‌سازی و تجربه مدرنیته را فراهم می‌کند، اما این کار در دو مرحله انجام می‌گیرد، مرحله اول، ایجاد بازانندیشی در هویت اولیه است، که گام اول تغییر است و مرحله دوم، ایجاد هویتی بازاندیشانه است، اینجاست که مدرنیته ممنوعه در زنان شاغل و متاهل دانشجو رخ میدهد، و بازاندیشی خصیصه ثابت و دائمی هویت او می‌شود. او مرغی است که از قفس پریده و دیگر حاضر به بازگشت نیست، او از نظم هنجاری دیگری مدارانه سنتی خارج شده و نظمی خودمدارانه ایجاد کرده است. لذا مدرنیته ممنوعه، هوای این دوران را از بهشت اندرونی و نقش مادری و زنانگی، به زمین پریها و پرتلاطم جامعه فرودآورده است. به همین دلیل تجربه ای سخت اما مطلوب و شادمانه را برای آنها فراهم می‌کند، چون می‌توانند خودشان و سرنوشت‌شان را تعیین کنند و تحقق ببخشند.

#### منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۴). *ابعاد هویت ایرانی*. برگرفته از <http://www.irane7000saale.com/pdf-iran-7000/ganjine-pdf-iranshenasi/howiat-melli/howiat-irani-irane7000saale.com.pdf>
- اعظم آزاده، منصوره و رجب زاده، مریم (۱۳۹۳). افزایش تحصیلات، عدم تعادل در ساختار خانواده و تجربه تضاد و خشونت در زندگی زنانوشویی. در *مقالات دومین همایش ملی آسیب های اجتماعی ایران* (جلد اول: ۴۲-۱۵). تهران: انتشارات آگاه.
- بارون، رابرت؛ دونا، برن و بلرتی، جانسون (۱۳۸۹). *روانشناسی اجتماعی*. ترجمه علی تحصیلی. تهران: نشر آمه.
- بر، ویوین (۱۳۹۴). *برساخت گرایی اجتماعی*. ترجمه اشکان صالحی. تهران: نشر نی.
- بریجز و دیگران (۱۳۸۹). *آموزش عالی و توسعه ملی*. ترجمه رضا سیمبر. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- تاکی، علی (۱۳۸۸). *تحلیل محتوای آثار سینمایی بهرام بیضایی و داریوش مهرجویی پیرامون بررسی نقش و هویت زن در خانواده* (پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه آزاد واحد دهقان).

- جنکینز، ریچارد (۱۳۹۱). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یار احمدی. تهران: پردیس دانش.
- خدایی، طاهره (۱۳۸۷). *بررسی رابطه هویت شخصی و هویت اجتماعی دانشجویان دانشگاه الزهرا و بوعلی سینا* (پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی).
- ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس جی. (۱۳۹۳). *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*. ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ساروخانی، باقر و رفعت جاه، مریم (۱۳۸۳). *زنان و باز تعریف هویت اجتماعی*. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۵(۲)، ۱۶۰-۱۳۳.
- سروستانی، رحمت‌اله و قادری، صلاح‌الدین (۱۳۸۸). *ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی هویت دانشجویان بر مبنای مولفه‌های سنتی و مدرن*. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، ۲(۱)، ۳۵-۶۶.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۱). *توسعه و چالش های زنان ایران*. تهران: نشر قطره.
- عنایت، سروش و حلیمه، مریم (۱۳۸۸). *میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره*. *پژوهش زنان*، ۲(۷)، ۱۱۲-۸۵.
- فریدونی، سمیه (۱۳۹۳). *روایت دختران از زندگی دانشگاهی (نظریه‌ی بومی تواناسازی زنان از طریق آموزش عالی)*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قادری، حاتم (۱۳۸۷). *سویه های هویت*. تهران: نشر شیرازه.
- قلی پور، آرین؛ رحیمیان، اشرف و میرزمانی، اعظم (۱۳۸۷). *نقش تحصیلات رسمی و اشتغال سازمانی در توانمند سازی زنان تهران*. *پژوهش زنان*، ۶(۳)، ۱۳۲-۱۱۳.
- کرکوف، فیلیپ (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی های نوین بین امر جمعی و امر فردی*. ترجمه‌ی علیرضا خدای. تهران: نشر آمه.
- گاف، استیفن و اسکات، ویلیام (۱۳۸۹). *آموزش عالی و توسعه پایدار*. ترجمه‌ی ارسلان قربانی شیخ‌نشین. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۱). *نمود خود در زندگی روزمره*. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). *پیامدهای مدرنیت*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی*. ترجمه‌ی حسن چاوشیان. (ویراست چهارم) تهران: نشر نی.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه‌ی ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- میراشه، سمیه (۱۳۹۱). *تعارض‌های هویت اجتماعی سنتی و مدرن و عوامل موثر بر آن* (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی).
- Brunet, J., Gunnell, K. E., Gaudreau, P., & Sabiston, C. M. (2015). An integrative analytical framework for understanding the effects of autonomous and controlled motivation. *Personality and Individual Differences, 84*, 2-15.
- Huiberts, A., Oosterwegel, A., Meeus, W. & Vollebergh, W. (2001). Individualism and collectivism in relation to parents and peers: differences between dutch and moroccan adolescents. *Hoofdstuk, 4*, 43-58.
- Barnard, A., & Spencer, J. (Eds.). (2002). *Encyclopedia of social and cultural anthropology*. Routledge.
- Huntington, P. J. (1998). *Ecstatic subjects, utopia, and recognition: Kristeva, Heidegger, Irigaray*. State university of New York press.
- Hall, S. Held, D. Hubert, D. & Kenneth T. (2000). *Modernity an introduction to modern societies*. Black well Publishers Inc.
- Zygmunt, B. (2000). *Liquid modernity*. Polity Press: UK.
- Duranti, A. (1997). *Linguistic anthropology*. Cambridge University Press.